

دادخواست چپ خط امامی!

خط امام، اصلاحات و جنبش سبز، عنوان مقاله‌ای است بقلم سعید حجاریان که طی آن تلاش شده ضمن مفصل گذاری بین چپ خط امامی با جنبش اصلاحات و جنبش موسوم به سبز، مبانی فکری و عقیدتی این سه را تبیین و تباین کند.

اگر فلتات لسان نباشد در مقام تلخیص از مقاله حجاریان قطعاً سلاخی چپ خط امامی مستفاد می‌شود.

چپ خط امامی در طول ۴۰ سال گذشته دو بار سلاخی سیاسی شد! بار نخست سال ۶۸ بود که با آغاز ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی با ذکاوت و سعایت «هاشمی» چپ خط امامی در عموم حوزه‌های حکومتی منزوی و منعزل شد و با تدبیر «هاشمی» تن به یک بازنشستگی زودرس داد!

علی رغم این ۸ سال بعد از «سلاخی نخست خط امامی‌ها» فصل دوم این سلاخی در فردای دوم خرداد ۷۶ و بعد از روی کار آمدن محمد خاتمی اتفاق افتاد. این در حالی بود که به اعتبار خاستگاه محمد خاتمی نوید آن داده می‌شد که خرداد ۷۶ نقطه بازگشت خط امامی‌ها به عرصه سیاست باشد اما برخلاف تصور با مصادره «دوم خرداد ۷۶» توسط استحاله طلبان یک بار دیگر چپ خط امامی به مسلخ رفت و هویت سیاسی‌اش توسط نورسیده‌های سیاسی و تجدیدنظرطلبان تخفیف و تخطئه شد.

اکنون مقاله حجاریان را باید سومین سلاخی چپ خط امامی محسوب کرد که در خوش‌بینانه‌ترین پنداشت می‌توان آنرا محصول بدفهمی یا کژفهمی حجاریان از بدیهیات و مبانی فکری و اندیشگی امام و پیروان خط امام دانست.

حجاریان در تبیینی ناراست از خط امامی‌ها مرتکب چند اشتباه شده. اولاً بظاهر تلاشی آندوسکوپیک کرده تا خط امامی‌ها را آسیب شناسی کند اما آندوسکوپی ایشان قبل از آنکه درون‌بینی بر محور واقعیت باشد مصادره واقعیت بر محور باورداشت انتزاعی و شخصی ایشان از مبانی اعتقادی چپ خط امامی است. بر همین منوال ایشان در داوری خود دچار کژروی شده و ابرام و استقرار و ماندگاری چپ‌ها بر اصول را ایستائی و توقف و فریزشدگی در گذشته معنا کرده!

حجاریان: چپ خط امامی در گذشته متوقف مانده (!)

بی‌التفاتى به مبانی معرفت شناختی «خط امام» نقطه عزیمت حجاریان به کژراهه‌ای است که ناشی از تعلق ایشان به دوران رُمانتیسیم انقلابی در بدو پیروزی انقلاب اسلامی است که مانع از آن می‌شد تا

بیرون از هیجانات و خلجانات و بهجت‌های سیاسی، امام و خط امام را فهم کنند و بالتبع و ناصوابانه پایمردی بر اصول را «فریزشدگی در گذشته» فهم می‌کند.

(نگاه کنید به از رُمانتسم انقلابی تا سکولاریسم رُمانتیک)

<https://bit.ly/2MuAhkG>

خیر جناب حجاریان! چپ خط امامی پیروی و پیوستگی‌اش به امام از همان ابتدا مبتنی بر تطفن به مبانی معرفت‌شناسانه «انقلاب امام» و «امام انقلاب» بود و به همین دلیل در تندبادهای سیاسی نلغزید و همچنان در سرحدات اصول اعتقادی امام، آن اصول را سنگربانی می‌کند. جناب حجاریان برخلاف باورداشت شما این بمعنای «ماندگاری در گذشته» نیست و در هر دایره المعارفی آنرا مستظهر بودن به عمق اندیشگی و برخورداری از اصول و پشتوانه‌های فکری و عقیدتی معنا می‌کنند. اشتباه حجاریان آن است که چپ خط امامی را زائده‌ای از جوار اندیشه امام تلقی و فهم می‌کند در حالی که چپ خط امامی اسم مستعار همان «اسلام ناب محمدی» است که امام نیز ذیل آن تعریف می‌شد. زمانی کارل مارکس در کلافگی از مارکسیست‌های مارکسیست‌تر از خودش می‌گفت:

من مارکسیست نیستم، کارل مارکسام!

اکنون خط امامی‌ها نیز در پروای تحریف تاریخ باید بگویند: امام «خط امامی» نبود! امام و خط امامی‌ها جملگی اختلاط اسلام نابی بودند با عمق اندیشگی و مبانی معرفت‌شناختی برگرفته از اسلام ناب محمدی.

همین بی‌التفات منجر به آن شده تا حجاریان ناصوابانه و ناراستانه «خط امام» را به جنبش «برابری خواهان» مُتصف کنند! چیزی که ارزشی در فاهمه خط امامی‌ها اصالت نداشت.

حجاریان رندانه «برابری خواهی» جنبش چپ مارکسیستی را بنام دغدغه چپ‌های خط امامی سند زده در حالی که برخلاف پنداشت ایشان «برند» خط امامی‌ها تعلق خاطرشان به آرمان «عدالت خواهی» است و اساساً «عدالت خواهی» کلیدواژه و نقطه تمایز شیعه با دیگر نحله‌ها و فرقه‌های اسلامی است.

حجاریان در انتها کلیدی‌ترین بی‌درکی‌اش از آموزه‌های امام و خط امام را برون ریخت می‌کند آنجا که متوسل به «نانسی فریزر» فیلسوف چپ‌گرای آمریکائی و نظریه The Three R's شده و در مقام تبیین شعار «رای من کو» می‌نویسد:

می‌توان شعار، «رای من کو» را به‌عنوان گفتار شاخص تغییرخواهی، بازترجمه کرد ... «من» ضمیر اول شخص و ناظر بر فاعل است؛ و به تعبیر فلاسفه بیانگر فاعل شناسا. اما در طرف این شعار معادل

«من»هایی است که بناست در حوزه اجتماع به رسمیت شناخته شوند و صدایشان شنیده شود.

نقطه تباین و عدم تطفن و درک نادرست حجاریان از ماهیت چپ خط امامی ناظر بر جهل ایشان نسبت به فهم فلسفی خط امام است. حجاریان غافل از آنست که «من» در اندیشه امام و خط امام قبل از ضمیر اشاره، ضمیر «تعیُّن» است. تعیُّنی که در منظومه فکری امام مبنای تفرعن است و امام آن را بدانگونه در ترمینولوژی و ایدئولوژی خود و بالتبع سلوک مِلکداری خود، ذم کرده‌اند: نیستم نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمائی
(توضیحات بیشتر را در مقاله فرجام و انجام انسان در لیبرالیسم و انسان ببینید)

<https://bit.ly/2NlyEpT>

در مجموع اهتمام حجاریان در تبیین خط امام کُلّازی ناهمگون و نامانوس و ناواقع از چینش قطعات پازلی است که فاقد شمایی مفهوم است

#داریوش_سجادی